

خ خ

خَر - خِرَس - خُرُوس - خنده - خاک - خمیده - خراب - خانواده -
 خون - خسته - خاموش - سُخَن - اِسْتِخِر - خوب - بُخاری - خَنگ
 - کاخ - خُدا - درخت - رودخانه - میخ - شاخ - خرگوش -
 بَخشنده - نخ - خاتون - تُخمه - تَخته - تخت - شاخه - دُختر - خانه
 - خبر - مَخفیانه - افتخار - خار - خزنده - یخ -

استاد مراد با میخ و تخته تخت می سازد.

خانواده ی خانم مدیر به کنار رودخانه رفتند.

خانه ی خرگوش زیر درخت است.

شاخ گوزن شکسته است.

خدا بخشنده است.

مادر با نخ دامن دختر را می دوزد.

آب یخ در گرما آدم را خنک می کند.



خداوند این دنیای زیبا را آفریده است.

خدایا به ما کمک کن تا خوب باشیم.

خانم آموزگار گفت: آفرین دخترم در نوشتن دیکته بسیار کوشا بودی.

من به کتابخانه ی مدرسه رفتم.

پدرم با میخ و تخته میز ساخت.

ما خانه ای زیبا در استان خراسان داریم.

کنار خانه ی ما درخت سرسبزی است.

پرنده ای زیبا روی شاخه ی درخت بود.

پرنده آواز خوبی داشت.

مادرم در آشپزخانه کیک خامه ای پخت.

من خانواده ام را بسیار دوست دارم.



ترکیب
فشله‌ها



اُ	ه ه	ا	ی ای	ای ی	او و	آ - آ	آ آ
خُ	خه	خ	خی	خید	خو	خَ	خا
خُرما خُشک خُنک	شاخه	خِرس خِشت	برخی	خِیس خِیار	خوب خون خوشه خوک	خَم خَز خَفه خَرگوش	خام خامه خار خاک

